پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستـان و بلوچستـــان
سال هشتم، شماره‌ی پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
(صص: ۷۴-۵۳)

بن مایه های رمانتیکی شعر نیما

دکتر مهدی شریفیان* – اعظم سلیمانی ایرانشاهی**
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

رمانتیسم در ایران حاصل شرایط سیاسی اجتماعی خاصی بود، که متعاقب اوج گیری چالش میان جلوه‌های گوناگون سنت، تجدد و بحران برخاسته از آن بود. نیما یوشیج، بنیان‌گذار شعر نو از جمله شاعرانی است که در فضای رمانتیک طبع آزمایی کرده است و بن مایه های رمانتیسم در شعر او تا به جایی است که نمی‌توان آن را از اشعار نیما جدا کرد. رمانتیسم نیما حد فاصل رمانتیسم ناسیونالیستی مشروطه و رمانتیسم احساساتی عصر پس از اوست.

شعر او بی‌گمان، تبلور عاطفه‌ی انسانی و اندیشه‌های اجتماعی است. دید شاعرانه‌ی نیما او را به افق‌هایی بسیار دور می‌کشاند، طبیعت با او همدردی می‌کند و او به واسطه‌ی تخیل و با استفاده از عناصر طبیعت گاه عصر ظلم زده‌ی جامعه و گاه ایده‌هایش را به تصویر می‌کشد. مضامین اشعار او ترکیبی است از عشق، طبیعت، امید، یأس، انسان محوری، تقریر دردهای اجتماعی و ظلم ستیزی، که همگی نشان از حساسیت رمانتیکی او دارد.

---

*Email: dr_sharifian@yahoo.com
**Email: azam_solimany@yahoo.com دانشجوی‌کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان
تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۲

Archive of SID
www.SID.ir

هدف در مقاله ی حاضر، که به روش کتابخانه ای انجام شده آن است که، خواننده با تأمل در نمونه های شعری نیما و نیز مباحث مربوط دیگر، که در بخش های مختلف مقاله آمده است، میزان رویکرد و توجه نیما را نسبت به مفهوم رمانتیک دریابد و بتواند به تجزیه و تحلیل این رویکرد از نگاه مکتب رمانتیسم بپردازد.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، رمانتیسم اجتماعی، نیما یوشیج.

مقدمه

رمانتیسم بیش از آن که یک جریان ادبی باشد،مرحله ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان، با «ویلیام بلیک» و «ورد زورث»، در آلمان با «گوته» و «شیلر»، و سپس در فرانسه با «ویکتور هوگو»، «شاتو بریان» و «لامارتین» ظاهر شد.صفت رمانتیک از کلمه ی لاتینی «رمانتیکوس»(Romanticus)گرفته شده است. در ابتدا به داستانی اطلاق می شد که نه به زبان لاتینی بلکه به زبان عامیانه‌ی کشورهای مختلف اروپا یا زبان های رومی و به گونه ای جدید نوشته شده باشد، و نیز از قوانین و مقررات کلاسیک تبعیت نکند (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰).

صفت رمانتیک در زبان انگلیسی برای نخستین بار در سال ۱۶۵۰ م و شکل فرانسوی Romaneque در سال ۱۶۶۱ م و شکل آلمانی Romaniseh در سال ۱۶۶۳ م به کار رفته است (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۰). آثار اولیه‌ی رمانتیکی عمدتا ماهیتی خیال انگیز و پر احساس داشتند و مبتنی بر ماجراهای پهلوانی یا عاشقانه و یا ماجراجویانه بودند. از دهه‌ی ۱۶۶۰ در انگلستان کلمه‌ی رمانتیک از این معانی فراتر می رود و بر مناظر طبیعی نیز اطلاق می گردد. چنان که این اصطلاح در وصف روستاها، کوهستان ها، چشمه ها و پدیده هایی از این دست نیز به کار می رود و معنایی بکر و رویایی را می رساند (همان: ۱۱).

رمانتیسم بی‌تردید، شعر عشق و احساسات است. (اشرف زاده،۱۳۸۱: ۲۲۲) توهم مشاهده‌ی لایتناهی در درون طبیعت، احیا و برانگیختن دوباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی قرون وسطی، تلاش و

Archive of SID

www.SID.ir

کوشش برای فرار از واقعیت روزمره و نهایتاً تفوق و غلبه‌ی مؤکّد و پرشور حیات عاطفی که بر اثر فعالیت شهود و بینش خلاق برانگیخته شده است و خود نیز موجب برانگیخته شدن یا هدایت چنین فعالیتی گردد از ویژگی‌های شاعران رمانتیک است (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۶).

روش تحقیق:

در پژوهش‌حاضر، روش‌تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد. به علاوه، نشریات و مقالات مرتبط با زمینه‌ی تحقیق نیز جهت پیش برد پژوهش حاضر و جامعیت بخشیدن به آن مورد استفاده قرار گرفته اند.

پیشینه ی تحقیق:

در خصوص نیما تاکنون مقالات زیادی از زوایای مختلف نوشته شده است. جعفری جزی سلسله مقالاتی تحت عنوان «بنیادهای رمانتیکی شعر نیما» (۱۳۸۴) به چاپ رسانیده. در این مقالات بیشتر به رمانتیسم فردی در نیما اشاره شده، و بسیاری از شعرهای اجتماعی نیما از این زاویه مورد غفلت واقع شده است. از نویسندگان دیگری که تا حدودی در این زمینه به بحث و گفتگو پرداخته اند، از تقی پور نامداریان در «خانه‌ام ابری است» (۱۳۷۷)، بهروز ثروتیان در «اندیشه و هنر در شعر نیما» (۱۳۷۵)، کاووس حسن لی در «گونه های نو آوری در شعر معاصر» (۱۳۸۳) و محمد رضا روزبه در «شرح و تحلیل و تفسیر شعر نو» (۱۳۸۳) می توان نام برد. در این کتاب‌ها نیز به برخی از ویژگی‌های رمانتیک در شعر نیما پرداخته شده است. اما باید دانست اغلب این نویسندگان نیما را به عنوان شاعری طرفدار «فوتوریسم» (futurisme) می‌شناسند. فوتوریسم، حرکتی بود که می خواست «زخم های کلاسیک و رمانتیک» را از پیکر هنر بزداید و آن را به زندگانی اجتماعی نزدیک کند.

از جانب دیگر باید توجه داشت که رمانتیسم نیما اغلب از حالت فردی فراتر می رود و جلوه ای عام می یابد، چیزی که هرگز در شعر شاعران رمانتیکی چون: خانلری، نادرپور و توللی

Archive of SID

www.SID.ir

دیده نمی شود. نکته ای که در برخی از آثار نویسندگان امروز نظیر: اکرم پورعلی‌فرد در مقاله‌ی «رمانتیسم اروپا و شعر نو پارسی» (۱۳۸۲)، و کتاب ضیاءالدین ترابی به نام «نگاهی تازه به شعر های نیما» (۱۳۷۷)، و ابوالقاسم جنتی عطایی در کتاب «نیما، زندگی و آثار او» (۱۳۳۴) نادیده قرار گرفته است.

مقاله‌ی حاضر به تحلیل اشعار نیما بر اساس مکتب رمانتیسم پرداخته، و اساساً این فرضیه را دنبال می کند که آیا با توجه به معیارهای نقد ادبی مدرن، می توان نیما را شاعری رمانتیک قلمداد کرد.

اصول مکتب رمانتیسم:

ویژگی‌های برجسته‌ی این مکتب عبارتند از:

۱. توجه به احساسات و هیجان های روحی و عاطفی: رمانتیک ها پای بند احساس اند و به طور کلی می‌توان گفت، احساسات عمیق در شعر رمانتیک جایگاه بسیار مهمی دارد، آن گونه که «می توان شعر آنان را شعر عشق و احساس نامید» (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲).

۲. آزادی: رمانتیک ها، آن گونه که ویکتور هوگو می گوید: طرفدار آزادی خواهی در هنر هستند. هنرمند رمانتیک معتقد است آن چه به وی الهام می شود، گوشه ای از زندگی است، چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی. بنابراین بی هیچ قید و بندی باید اظهار شود (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

۳. نبوغ و شخصیت: هنرمند رمانتیک‌فرمانروایی «من» را در هنر بر می‌گزیند وخواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌کند. نویسنده دارای شخصیت می‌شود و نظر شخصی خودش را اظهار می کند (سیاح، ۱۳۵۴: ۳۷۴).

۴. گریز از واقعیت و سیر و سیاحت: نویسنده‌ی رمانتیک طایر فکر و تخیل را به سوی سرزمین ها و کشور های دور دست پرواز می دهد و از این رو پیوسته نوعی میل گریز به دور

Archive of SID

www.SID.ir

دست در آثار رمانتیک ها دیده می شود. علاوه بر سفر جغرافیایی، سفر تاریخی نیز گونه‌ی دیگر از این گریز از واقعیت است (سید حسینی،۱۳۷۱: ۱۸۱).

۵. انزوا و فردگرایی: شاعران رمانتیک به همان سان که از خرد، روی گردان بودند، به همان اندازه به دنیای اسرارآمیز ناخودآگاه توجه می‌کردند و به تأمل در اعماق وجود خویش می پرداختند (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۴).

۶. فردیت و فردگرایی: هنرمند رمانتیک احساس می‌کند که تقدیر، رسالتی بزرگ بر عهده‌اش نهاده و او در قبال سرنوشت انسان ها مسؤولیتی مضاعف دارد. به عبارتی دیگر تصویر هنرمند رمانتیک آمیزه ای از انزوا و رسالت اجتماعی است» (فورست، ۱۳۷۵: ۲۸۳).

۷. دین: دین در میان رمانتیک ها جنبه‌ی شخصی دارد و حاصل ادراک و احساس آزاد آن هاست. شاتو بریان« مسیحیت را نه به عنوان صحیح ترین ادیان، بلکه برای این که شاعرانه ترین دین هاست، دوست داشت» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

۸. طبیعت: در اشعار رمانتیک، طبیعت به انسان حیات می دهد، الهام شاعرانه می بخشد، راهنما و معلم اوست، طغیان می‌کند و ناله سر می‌دهد و در واقع ارتباط حالات انسانی با حالت‌های مختلف طبیعت و حس هم هویتی آن با انسان از اصول برجسته‌ی رمانتیسم است (پورعلی فرد،۱۳۸۲: ۸۶).

۹. تخیل: بودلر از تخیل به عنوان «ملکه‌ی همه‌ی استعداد ها و قوای ذهنی» یاد می‌کند (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۳۱۷).

۱۰. کودکی و عشق: عشق «انسجام درونی وجود است، جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد، راهبر احساسات است و تضادها را از میان برمی‌دارد» (آلندی، ۱۳۷۸: ۱). یادمان کودکی نیز از یک سو، یادآور پاکی، صفا و صمیمیت است و از سوی دیگر، بیانگر معصومیتی زوال یافته و بهشتی گمشده است. از همین روست که ژان پل سارتر می گوید: «رؤیا ما را به دوره ی کودکی مان می برد»(جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۹۱).

Archive of SID

www.SID.ir

۱۱. تجدید در مضامین و کلمات و ساخت های ادبی: رمانتیک ها بسیاری از قالب‌های ادبی رایج را کنار گذاشته و بیشتر به سوی قالب های ادبی نثرگون متمایل شدند. از نظر آن ها حس خاصی که از شعر و اثر ادبی به خواننده منتقل می‌شود مهم است نه قواعد و اصول آن (برتران بارد، ۱۳۵۹: ۲۹).

۱۲. بدوی گرایی و تمدن ستیزی: شهر و تمدن در این عصر مظهر تباهی است و روستا، مظهر پاکی و راستی. روسو می گوید: «بر رخسار مردمان جز درنده خویی نمی بینم و حال آن که طبیعت همواره به روی من می خندد»(همان: ۸۹).

رمانتیسم در شعر فارسی:

رمانتیسم به معنای خاص آن، اساسا پدیده ای اروپایی است. فرهنگ و تمدن اروپایی در سیر تاریخی خود از دوره‌ی رنسانس و روشنگری می‌گذرد و به این عصر می‌رسد (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱). آن چه مسلم است گرایش‌های رمانتیکی همواره در ادبیات سایر ملل و از جمله شرق وجود داشته است، مثلاً در سبک عراقی تقریبا مشخصه‌های رمانتیسم را می‌توان مشاهده کرد. «عصری که جلوه‌ی ادب غنایی در آن به فراوانی یافت می شود و شعر آن از نظر فکری، شعری درون گراست و معمولا غم گراست نه شادی گرا، همان طور که عشق گراست نه عقل گرا»(شمیسا،۱۳۸۱: ۱۴۰).

گرایش‌های رمانتیک در عهد مشروطه وارد ادبیات فارسی معاصر شد. نیما در کتاب «ارزش احساسات» در این زمینه می‌گوید: «در ادبیات و آثار هنری ما، نفوذ و سلیقه‌ی خارجی از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم شروع شد» (نیما،۱۳۵۱: ۷۹).

نخستین نمونه‌های اشعار رمانتیک:

در نظر برخی از صاحب نظران نخستین سروده‌ای که صبغه‌ی رمانتیسم دارد، شعر معروف دهخدا است، تحت عنوان «یاد آر زشمع مرده یاد آر» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۵). علاوه بر

Archive of SID

www.SID.ir

دهخدا می‌توان از شاعر نوگرای عصر مشروطه، میرزاده عشقی یاد کرد که، تحت تأثیر شاعران فرانسه و نیز شاعران رمانتیک دوره‌ی عثمانی به سرودن این نوع شعر روی آورده است. درخشان‌ترین سروده‌ی وی «سه تابلوی مریم» است (آرین پور، ۱۳۵۱: ۳۶۸). نیما خود نیز نوعی رمانتیسم خاص را ایجاد کرد که، به تعبیر بسیاری باید منظومه‌ی معروف «افسانه» را سرآغاز رمانتیسم نیمایی دانست (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

ویژگی رمانتیسم نیمایی:

آغاز رمانتیسم نیما را باید شعر جاودانی« افسانه» دانست. افسانه مانیفست شعرای رمانتیک این دوره است. حالات انزوا طلبی، سرخوردگی از تلاش اجتماعی، پناه بردن به طبیعت و تنهایی، همگی ویژگی‌های رمانتیسم اروپایی است که به خوبی در «افسانه» متبلور شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۰). سادگی و روانی افسانه، شوریدگی، عشق و رنجی که در آن موج می‌زند، پیوند شعر و طبیعت و اشاره‌های روشن به زندگی مردم، تعهد شاعر به آزادی و... ویژگی‌هایی است که بازتاب ساده و صمیمانه و روشن جان و زبان و اندیشه‌ی شاعر است (مهاجرانی، ۱۳۸۰: ۷۵).

رمانتیسم نیما در مقایسه با گرایش‌های رمانتیک قبل و بعد از خود، رمانتیسم عمیق، هنری و متعالی است. رمانتیسم نیما به عکس شاعرانی چون؛ توللی، مشیری و نادرپور، که صرفاً فردی است، ماهیتی اجتماعی دارد. رمانتیسم اجتماعی عشق به آزادی و فعالیت‌های اجتماعی را تبلیغ می‌کند و معشوق در این‌جا، نه زیبا رویان گیسو افشان که مفاهیمی متعالی چون عدالت و آزادی است (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). کیفیت اصلی این اشعار در دو چیز است؛ نخست غنایی بودن آن که مربوط به قسمت اول می‌شود «رمانتیسم». دیگر جامعه گرایی، که به قسمت دوم یعنی «اجتماعی» مربوط می‌شود. بنابراین اشعار هم فضای رمانتیک دارد و هم به موضوعات اجتماعی می‌پردازد. بی‌گمان نیما با این که احساس را در کانون نظریه‌ی ادبی خود قرار داده، با این همه احساسات زده نیست و به صرف بیان احساسات اکتفا نمی‌کند. مثلاً خطاب‌های عاشقانه‌ی او به

Archive of SID

www.SID.ir

عالیه، با رمانتیسم بیمار گونه‌ی آن دوره متفاوت است. نیما خطاب به یک زن واقعی و در عین حال معشوق متعالی سخن می‌گوید و از حال و هوای رمانتیک نیز غافل نمی‌شود: «بیا عزیزم تا ابد مرا مقهور بدار. برای این که انتقام زن را از جنس مرد کشیده باشی مرا محبوس کن...» (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۵۶). شخصیت رمانتیک نیما در سال‌های آغازین شاعری او جلوه‌ی بیشتری یافته است. از جمله مهمترین ویژگی‌های رمانتیک نیما عبارتند از: عشق رمانتیک، طبیعت گرایی، بدوی پسندی، احساسات اندوه بار، ستایش کودکی و پناه بردن به خاطرات گذشته.

رمانتیسم در شعر نیما یوشیج:

الف: رمانتیسم فردی

۱- طبیعت:

پیوند نیما با طبیعت و پاکی‌ها و عظمت‌های آن از دوران کودکی او آغاز می‌شود و تا آخرین روزهای زندگی‌اش ادامه می‌یابد. طبیعت ستایی نیما به گونه‌ای خاص با زادگاه او یوش، درهم آمیخته و اصولاً نیما آن‌چنان شیفته‌ی زادگاه خود است که یوش و طبیعت کوهستانی آن را «وطن» می‌نامد (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۴۵).

در منظومه‌ی «قصه‌ی رنگ پریده خون سرد» شاعر گریزان از فساد و غوغای شهر، به طبیعت پناه می‌برد و این چنین احساسات خود را بازگو می‌کند؛

جنبش دریا، خروش آب‌ها/ پرتو مه، طلعت مهتاب‌ها/ ریزش باران، سکوت‌ها/ پرش و حیرانی بره‌ها/ ناله‌ی جغدان و تاریکی کوه/ های های آبشار با شکوه/ بانگ مرغان و صدای بالشان/ چون که می‌اندیشم از احوالشان/ گوییا هستند با من در سخن/ رازها گویند پر درد و محن/ گوئیا هر یک مرا زخمی زنند/ گوییا هر یک مرا شیدا کنند (نیما،۱۳۶۴: ۳۰).

در منظومه‌ی افسانه، طبیعت گرایی نیما، یکی از بهترین جلوه‌های رمانتیک خود را نشان می‌دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

طبیعت افسانه، طبیعتی است که با نگاه فردی، جزیی نگر و غیر کلیشه‌ای تصویر شده است که در شعر کهن فارسی بی‌سابقه است (جعفری جزی، ۱۳۸۴: ۲۶۳). به عنوان مثال می‌توان به صحنه‌ای اشاره کرد که توصیف خالی شدن یک شاخه از برگ توسط گوزنی تصویر شده است:

یک گوزن فراری در آن‌جا/ شاخه‌ای را ز برگش تهی کرد/ گشت پیدا صداهای دیگر/ شکل مخروطی خانه‌ای فرد (نیما،۱۳۶۴: ۴۷).

۲– شهر ستیزی و گریز به بدویت

نیما در یکی از نامه‌هایش این عقیده را این گونه بیان می‌کند: «باید تصور کرد چه حالتی دارد یک عقاب وحشی که به قفس اسیر شده است. من آن عقاب بلند پروازم که در چهار دیوارهای شهری مشؤوم، پرو بالم بسته شده. خیال آسمان شفاف و هوس قله‌های مینایی رنگ، مرا مشوّش می‌کند» (نیما، ۱۳۶۸: ۹۳).

زندگی در شهر فرساید مرا/ صحبت شهری بیازارد مرا/ خوب دیدم شهر و کار اهل شهر/ گفته‌ها و روزگار اهل شهر/ صحبت شهری پر از عیب و ضرر/ پر ز تقلید و پر از کید و شر است/ شهر باشد منبع بس مفسده/ بس بدی، بس فتنه‌ها، بس بیهده/ تا که این وضع است در پایندگی/ نیست هرگز شهر جای زندگی (نیما، ۱۳۶۴: ۲۷).

۳– نوستالژی بازگشت به کودکی

نیما عاشق کودکی و صفای آن است. چرا که نشان پاکی و سادگی مطلق است.

ای دریغا روزگار کودکی/ که نمی‌دیدم از این غم ها یکی/ فکر ساده، درک کم، اندوه کم/ شادمان با کودکان دم می‌زدم/ ای خوشا آن روزگاران، ای خوشا!/ یاد باد آن روزگار دلگشا (نیما،۱۳۶۴: ۳۴).

Archive of SID

www.SID.ir

۴- عشق

عشق در نیما مفسر رابطه‌ی عاشقانه میان دو هستی واقعاً زنده است، دو هستی واقعاً زنده با همه‌ی جسمیت و ذهنیت و عینیت و حضور و ظاهر و باطن و خواست‌ها و گرایش‌ها و چشم‌اندازهای آن (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۵).

بنابراین عشق عرفانی از دیدگاه نیما محال است و عشق بی حظّ و حاصل را رؤیا می داند:

که تواند که مرا دوست بدارد/ و ندر آن بهره‌ی خود نجوید؟/ هر کس از بهر خود در تکاپوست/ کس نچیندگی که نبوید/ عشق بی‌خظّ و حاصل خیالی است (نیما، ۱۳۶۴: ۹۹).

نیما شاعری است که عشق بی غرض و خالی از هوای نفس را محال می خواند. او می‌گوید: «من بر آن عاشقم که رونده است و بدین سان «شدن» را به جای «بودن» تنها حقیقت حاکم بر جهان می داند، و این خود همان نگرشی است که نیما تا پایان عمر آن را دنبال کرد» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۴۵).

حافظا!/ این چه کید و دروغیست/ کز زبان می و جام و ساقی است؟ نالی ار تا ابد، باورم نیست/ که بر آن عشق بازی که باقی است/ من بر آن عاشقم که رونده است (نیما،۱۳۶۴: ۵۹).

در رباعیات نیز نیما بیان حال خود کرده است و می‌گوید: «رباعیات یک راز نگهدار عجیبی برای من شده است. خودم نمی‌خواهم فکر کنم چرا» (نیما،۱۳۶۴: ۵۱۹).

یک چند به گیرودار بگذشت مرا/ یک چند در انتظار بگذشت مرا/ باقی همه حرف حسرت روی تو شد/ بنگر که چه روزگار بگذشت مرا (همان: ۵۱۲).

اگرچه بسیاری، اشعار عاشقانه‌ی نیما را محدود به دهه‌ی اول شاعری او می‌دانند، اما این به آن معنا نیست که پس از این زمان محدود دیگر شعری با مضمون عاشقانه در دیوان او دیده نمی‌شود، بلکه روح عاشقانه در سراسر آثار او جاری است. به گونه‌ای که تقریباً در دهه‌ی پایانی حیات شاعر بسیار واضح و روشن از عشق‌های گذشته یاد می‌کند و برگذشتن عمرش، ناکام از عشق‌های جوانی افسوس می‌خورد:

Archive of SID

www.SID.ir

آمد مرا گذار به پیری/ اکنون که رنگ پیری بر سر کشیده ام/فکری است باز در سرم از عشق های تلخ/ لیک او نه نام داند از من نه من از او/ فرق است در میانه در غره یا به سلخ (نیما، ۱۳۶۴: ۶۲۶).

۵- تخیل

آن چه رمانتیک‌ها با آن می‌نگرند چشم تخیل است که به آنان امکان می‌دهد تا در آن سوی سطح ظاهری، آرمان‌ها را مشاهده کنند. آن‌ها از شکاف و فاصله‌ی میان جهان ناپایدار و متعارف نمودها و ساحت سرمدی و نامتناهی حقیقت و زیبایی مثالی عمیقاً آگاهند و می‌دانند که درک این ساحت تعالی از طریق تخیل ممکن می‌شود (فورست، ۱۳۷۵: ۶۴).

نیما در حوزه‌ی تخیل شعری، دید عینی را جایگزین نگرش ذهنی می‌کند. یعنی برخلاف شعرای قدیم، به تجربیات حسی خود از محیط پیرامون تکیه می‌کند نه به الگوهای ذهنی و قراردادی. این شیوه باعث شده است تا در اشعار او، هم غنا و غلظت رنگ اقلیمی را ببینم و هم، فضا سازی‌های تازه‌ی شاعرانه را که حاصل گره خوردگی عواطف او با اشیاء و پدیده‌هاست (روزبه، ۱۳۸۱: ۷۱). در شعر «ای شب»، «شاعر شب را موجود زنده‌ای می‌داند که می‌تواند به جان شاعر آتش بزند و نیز از او می‌خواهد- مانند انسان یا حیوانی سَبُع- چشم شاعر را بَرکَند» (گلشیری، ۱۳۶۵: ۷).

هان ای شب شوم وحشت انگیز/ تا چند زنی به جانم آتش؟/ یا چشم مرا زجای برکن/ یا پرده ز روی خود فرو کش (نیما،۱۳۶۴: ۳۶).

«افسانه» با تصاویری کوتاه آغاز می‌شود، نیما ابتدا با دل خود سخن می‌گوید. بنابراین مخاطب تا این‌جا از وجود شاعر جدا نیست؛ که همین «اختیار زمینه‌ی گفتگوی شخص با روح یا سایه‌ی خود، بخشیدن خصلت دراماتیک به امور و اشیاء با توسل به صور خیال می‌باشد» (حمیدیان،۱۳۸۱: ۴۴).

Archive of SID

www.SID.ir

ای دل من، دل من، دل من/ بینوا، مضطرا، قابل من/ با همه خوبی و قدر و دعوی/ از تو آخر چه شد حاصل من/ آخر ای بینوا دل! چه دیدی/ که ره رستگاری بریدی؟/ مرغ هرزه درایی، که بر هر/ شاخی و شاخساری پریدی (نیما، ۱۳۶۴: ۴۰).

۶- انزوا، رنج (رنج آرمانی)

نیما در نوشته‌های متعدد خود بر لزوم خلوت و تنهایی برای شاعر تأکید کرده است. «میل داری از زندگی یکی از دوستان چند ساله‌ی خود باخبر شده، و بدانی در درهٔ‌های وطن خود چه طور به سر می‌برد؟ همان‌طور که وحوش... به من می‌گویند غیر قابل معاشرت.... این برای من بهتر است که اوقات گران بهای من به مصرف صحبت‌های بی‌فایده برسد» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در قصه‌ی رنگ پریده، با رنج و درد آرمانی شاعر این گونه آشنا می‌شویم:

من ندانم با که گویم شرح درد/ قصه‌ی رنگ پریده، خون سرد/ هر که با من همره و پیمانه شد/ عاقبت شیدا دل و دیوانه شد (نیما،۱۳۶۴: ۱۷).

حمیدیان نیز در «داستان دگردیسی» می‌گوید: «اگر قصه‌ی رنگ پریده .... را بفشاریم چیزی نمی‌ریزد جز میل عجیب به تنهایی و گوشه‌گیری» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۴).

۷- یأس، اندوه، غم و بدبینی

یأس، غم و بدبینی رمانتیک‌ها، معمولاً زاییده‌ی توقعّات تسکین ناپذیر قلبی است، که در جهانی بی احساس گرفتار شده است و مثل دردی پنهان پیوسته در اشعار آن‌ها طنین می‌اندازد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۴). نیما نیز با این که در میان طراوت طبیعت و زیبایی بی‌کران آن می‌زیست، اما در بن زبان و گفته‌هایش بذر یأس و نومیدی در رویش بود، و همه‌ی این زیبایی و تصویر سازی را در جاده‌ی نومیدی به انتها می‌رساند و چهره‌ای اندوهناک و یأس زده از آن ارایه می‌کرد (مسعودی، ۱۳۷۳: ۳۹).

Archive of SID

www.SID.ir

در شعر «ای شب» شاعر شبی مخوف و تاریک را تصور می‌کند که او را در رنج و غمی بی پایان اسیر کرده است، تا جایی که شاعر او را تنها عامل غم و دشمن خود می‌داند:

چندین چه کنی مرا ستیزه/ بس نیست مرا غم زمانه؟/ دل می‌بری و قرار از من/ هر لحظه به یک ره و فسانه/ بس بس که شدی تو فتنه‌ای سخت/ سرمایه‌ی درد و دشمن بخت (نیما،۱۳۶۴: ۳۸).

«داروگ» نیز حکایت غم، یأس و نومیدی شاعر است. در کلبه‌ی بی نور شاعر ذره‌ای شادمانی نیست، نی های دنده مانند دیوار اطاقش، از خشکی در حال ترکیدن است، درست مثل دل دوستان که از دوری دوستان می‌ترکد:

بر بساطی که بساطی نیست/ در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست/ و جدار دنده‌های نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می‌ترکد/ –چون دل یاران که در هجران یاران–/ قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟ (نیما،۱۳۶۴: ۶۲۰)

۸– منِ شاعرانه

شاعر رمانتیک خودِ را مرکز آفاق و زمین می‌انگارد و هرگز از خودِ خویش جدا نمی‌شود، و خودش را به عنوان گرانبهاترین ودیعه‌ی نفسانی به همه جای جهان می کشاند (اشرف زاده،۱۳۸۱: ۲۲۷). منِ نیما، اغلب آن جایی حضور دارد که در برابر مخالفان قرار می‌گیرد، حال چه مخالفان با شعرش و چه مخالفان آرمان و عقیده سیاسی- اجتماعی‌اش. گونه‌های دیگر «منِ» او حدیث نفس و حسب حال و بیان احساسات شخصی و گفتن از خود است به صیغه‌ی اول شخص.

افسانه بی‌گمان حدیث نفس نیماست و داستان عشق تلخ او. در این منظومه شاعر از خودش می‌گوید و حالت‌های شاعرانه‌ی خویش را توصیف می‌کند. افسانه قصه‌ی دردهای شاعر است، دردهای شاعری پر احساس، خسته و دلتنگ که خود را در پناه تفکراتش پنهان می‌کند (شکیبا، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

Archive of SID

www.SID.ir

کس نخواهد زند بر دلم دست/ که دلم آشیان دلی هست/ ز آشیانم اگر حاصلی نیست/ من بر آنم کز آن حاصلی هست/ به فریب و خیالی منم خوش (نیما، ۱۳۶۴: ۶۱).

در شعر «تسلیم شده» نیز شاعر از خود، زندگی و تنهایی‌اش می‌گوید:

شده‌ام فرد و گشته‌ام تسلیم/ مثل یک شاخه در کف امواج/ برده هنگامه‌های صعب و الیم/ برگ‌های مرا گه تاراج (همان: ۱۲۷).

در شعر «آواز قفس» شاعر باز حدیث نفس می‌کند. از شبی می گوید، که دوست را دیده و از آن زمان است که اسیر و زندانی گشته است؛

در عشقه‌های سیاه/ یک شب که می‌تابید ماه/ دستی به من زد و دوست، من/ از آن زمان در هر دمن/ می‌خوانم آواز قفس (همان: ۱۳۴).

۹- دین

از دیگر ویژگی‌های رمانتیسم، دین و دعوت به آزادی در آن است. رمانتیسم خواستار نوعی رویکرد عاطفی به دین است و آن را تنها از طریق قلب خود می‌شناسد و به آن معتقد است. نیما نیز انسانی مذهبی به معنی سنتی آن نیست و نوعی نگرش روشنفکری را در دیدگاه‌های او می‌توان دید. مثلاً او به اشباح و جن و غول کاملاً بی اعتناست و آن ها را به کلی انکار می‌کند، اما چون رمانتیک‌های اروپایی قایل به نوعی راز و رمز هستی و اسرار وجود است و تبیین مادی و مکانیکی جهان را قانع کننده نمی‌یابد (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). نیما می‌گوید: «باید مشربی داشت، مذهبی داشت، اقلاً آدم و با اخلاق حسنه باشیم. با تقوا و با ایمان باشیم، مقصود از مذهب، فکر، مشرب و عقیده برای نفع مردم دنیاست، نه برای پیشرفت کار شخصی خود» (طاهباز، ۱۳۵۷: ۲۴۵).

در شعر «محبس» آن‌جا که شاعر از رنج «کَرَم» می‌گوید و از توصیف اموالش، در واقع عقیده و نظر خود را و به عبارت دیگر تفسیر دین را از منظر یک رمانتیک بیان می کند:

Archive of SID

www.SID.ir

آه سردی زدل کشید «کَرَم»/ ای خدا من گناهکار توام/ با عدالتگری که می‌خواهد/ بکند ژنده جامه‌ام زبرم/ .... گفت بر خود «کرم» گرفته و تار/ ساده ام یا به بخت نحس دچار/ شورشی یا که دزد راهزنم/ در کسی ننگرم به استحقار/ روی بر بی‌گنه دژم نکنم/ با همه سادگی ستم نکنم (نیما، ۱۳۶۴: ۸۸).

رمانتیسم اجتماعی نیما:

از مهمترین درون مایه‌ی‌های شعری نیما، رمانتیسم اجتماعی است. شامل:

۱- توجه به مسایل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی آمیخته با عاطفه و احساس؛

۲- توجه به فقر، فساد و شکوه از این که بشر به مفاهیمی چون انسانیت و عدالت توجهی ندارد؛

۳- دلسوزی و توجه به نفس انسان و آرزوی زندگی عاری از خشم و خشونت (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۳۳)؛

ب: رمانتیسم اجتماعی

۱- رنج، فقر مردم، انسان محوری

شعر نیما، شعر رنج و درد مردم است. و آن گونه که خود می‌گوید: «در هنر من سرگذشت ملت من حس می‌شود، نه شهوات خودم. من جوهر خاص زمان زندگی خودم با انسان‌ها هستم» (طاهباز، ۱۳۵۷: ۲۴۲).

در واقع اگر مذهب انسانیت (اومانیسم) را در معنی اعم آن، یک نظام فلسفی یا اخلاقی بدانیم که هسته‌ی مرکزی آن حیثیت انسانی و آزادی است، پس نیما یک هنرمند انسان دوست است که به خوشبختی همه‌ی موجودات جهان می‌اندیشد و آرزومند برپایی عدالت است و از مشاهده‌ی هر گونه ظلم و زور و حتی اختلاف طبقاتی رنج می‌برد و شاید هیچ راهی روشن و

Archive of SID

www.SID.ir

آشکار برای حل مشکلات حیات انسان نمی‌داند و نمی‌شناسد، جز قلبی پاک که از تقدیم آن هیچ ابایی ندارد و با همه‌ی وجود برای بیان حقیقت و حق می‌کوشد (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۱۵۲).

عشق نیما به حق و حقیقت از همان ابتدا در شعر «قصه‌ی رنگ پریده» این گونه تبلور می‌یابد:

عشق با من گفت: از جا خیز هان/ خلق را از درد بدبختی رهان (نیما، ۱۳۶۴: ۲۳)

در پایان نیز رنج‌های خود را ناشی از همین حق خواهی و حق دوستی می‌بیند و می‌گوید: اگر من در پی حقیقت نبودم هرگز دشمنان را علیه خود برنمی‌انگیختم:

کی همیشه با خصانم جنگ بود/ با کل و حق گر مرا یکرنگ بود/ کی زخصم حق مرا بودی زیان/ گر نبودی عشقِ حق در من عیان (همان: ۳۳).

در شعر «آی آدم‌ها»ی نیما، دریایی را می‌بینیم که حتی اگر دریا را ندیده باشیم، آن را می‌شناسیم. دریای بی‌اعتنایی بورژوازی شکمباره و تا خرخره خورده و بلعیده (براهنی،۱۳۷۰: ۲۳۲). دریایی که ساحل نشینان بر ساحل شادند و بساط شادی دارند، غذا و لباسشان مهیاست، تنها به فکر ریا کاری‌اند و اگر خدمتی می کنند تنها برای خوش آمد دیگران است نه دستگیری و یاری همنوع:

آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن/ آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید/ که گرفتستید دست ناتوانی را/ تا توانایی بهتر را پدید آرید.../ آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!/ نان به سفره جامه‌تان بر تن/ یک نفر در آب می‌خواند شما را (نیما، ۱۳۶۴: ۳۹۹).

۲- تأکید بر رسالت و منِ پیامبرانه، شور انقلابی

نیما دقیقاً چون رمانتیک‌های اروپایی، با همه‌ی ضعف و ناتوانی که در زندگی روزمره دارد، خود را نابغه‌ای برگزیده و دارای نقش پیامبرانه می‌داند و همچون شلی شاعر رمانتیک انگلیسی که شاعران را قانون گذاران بی اجر و مزد جامعه می دانست، معتقد است که من اگر عقل معاش

Archive of SID

www.SID.ir

ندارم، در عوض عقل علمی کاملاً در من موجود است و به تمام اسرار اخلاق بشری از هر صنف که باشد آشنا هستم. امروز من مربی قوم و واضع قوانین تازه‌ام (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

بنابراین در اشعار نیما نوعی «من» نمود دارد که منِ پیامبرانه است، و این جاست که شاعر خود را پیامبر و مصلح مردم و حیات آنان می‌داند و در عین عجز، ندای رسالت و هدایت سر می‌دهد: «من صدای مخفی عالم و رونق آینده‌ام. عظمت، سرنوشت نحسی است، که تصادفات طبیعت برای بیشتر عاجز کردن به بعضی‌ها داده است» (همان: ۲۲۴).

در شعر «بشارت» فریاد برمی‌دارد و بشر ضعیف و ستم کشیده را به بیداری و آگاهی دعوت می‌کند و از آن‌ها می خواهد، دست به کار شوند و دمی را که در آن بخت بد در خواب است، دریابند و به فکر چاره باشند:

ای ستمدیده مرد شو بیدار/ رفت نحسی قرن‌ها بر باد.../ بخت بد خفته است و مدهوش است/ تا بخواب اندر است این شیاد/ زود خیزد و چاره‌ای سازید/ تا کنیدش ز بیخ و از بنیاد (نیما، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

در ادامه با شوری که از عمق جانش برمی‌خیزد مردم را به مبارزه و قیامی خونین فرا می‌خواند:

به زمین رنگ خون بباید زد/ مرگ یا فتح هر چه باداباد/ یا بمیریم جمله یا گردیم/ صاحب زندگانی آزاد/ فکر آسایش رفاه کنیم/ وقت جنگ است رو به راه کنیم (همان: ۱۲۶).

در «خانه‌ی سریویلی» شاعر از زبان سریویلی ساده، رسالت پیامبرانه‌ی خود را این گونه بیان می‌کند:

من به تنهایی به نیروی هزاران مرد می‌کوشم/ قطره‌ی ناچیز را مانم ولیکن/ همچنان دریای طوفان‌زا به دل همواره می‌جوشم/ من به نیرویی که دارم دردناک این خاک داران درهم بکوبیده/ و زغبار کوفته‌هایش دگر سان خاندان را می‌دهم بنیان (همان: ۳۷۵).

Archive of SID

www.SID.ir

۳- امید و شهود

کشف و شهود گرچه از اصول رمانتیسم است، اما جلوه‌ی آن در آثار رمانتیک‌ها متفاوت و گوناگون است. مثلاً شهودی که در اشعار سهراب سپهری به عرفان می‌انجامد، با شهود در اشعار نیما که به دید خوش بینانه و امید او می‌انجامد، تفاوت دارد. چشم‌انداز نیما تاریک یافتن جهان نیست، او دید خوش بینانه‌ای نسبت به جهان دارد. اگر اجزای شعرش را چون اجزای زندگی، جدا جدا ننگریم، دور نیست که گاه سرود نومیدانه‌ای به گوشمان برسد و لحظه‌ای از حیات او را در افق خاکستری دریابیم، که بازتابی از درون ملتهب و اندوهناک است، اما اگر تمام شعرها را چون کل زندگی، هم صدا با هم بشنویم، موسیقی درون شاعر، در هماهنگی روحش با زندگی جاری، برون می‌تراود (مختاری،۱۳۷۴: ۲۵۸).

شعر «خواب زمستانی» شرح حال مرغ تیز پروازی است، که در زمستان به خواب سنگینی فرو رفته و جهان زندگانی را در جهانی میان مرگ و زندگی به خواب می‌بیند، اما این فضا تغییر می‌کند و نور امید در آن تابیدن می‌گیرد. مرغ اکنون در نتیجه‌ی جبر شرایط به خواب رفته، اما بی‌تردید، روزی دلگشا و آینده، با او پیدا است (پورنامداریان،۱۳۷۷: ۳۲۱).

لیک با طبع خموش اوست/ چشم باش زندگانی‌ها.../ او جهان بینی‌ست نیروی جهان با او/ زیر مینای دو چشم بی فروغ و سرد او، تو سرد منگر/ رهگذر! ای رهگذر/ دلگشا آینده روزی است پیدا، بی گمان با او (نیما، ۱۳۶۴: ۳۹۳).

در «کینه‌ی شب»، نیز شاعر علی‌رغم شب حاکم بر جامعه و سلطه‌ی استبداد، باز هم امیدوار است و در انتظار روز در معنای نمادینش:

زیر دندان لجن آلودش/ هرچه می‌بیند خواهد نابودش/ کی و لیکن گوید/ از در دیگر، این روز سپید/ درنمی‌آید؟/ شب بسی یاوه به ره می‌پوید/ شب عبث کینه به دل می جوید/روز آید (همان: ۴۳۵).

Archive of SID

www.SID.ir

«بخوان ای همسفر با من» از دیگر اشعار خوش بینانه‌ی نیماست، شاعر شب را می‌بیند که به انتهای راه رسیده است. خروس پیام آور آزادی، بانگ برداشته و شب، خیال صبح را به دل می‌بندد:

شب از نیمه گذشته‌ست، خروس دهکده برداشته است آواز/ چرا دارم ره خود را رها من/ بخوان ای همسفر با من!.../ خیال صبح می‌بندد به دل این ظلمت شب/ پر از خنده هزاران خنده او را بر شیار روی غم ناکان/ کامید زنده‌ی خود مرده می‌دارند (همان: ۵۵۱).

۴– شب، تاریکی

نیما بیش از سیصد بار واژه‌ی شب را در اشعارش تکرار کرده است و چند شعرش با واژه‌ی شب آغاز می‌شود. شب مثل دشمنی است که در کمین نشسته، بر اعمال موجودات نظاره می‌کند و حتی کوچکترین اشیاء از دید وی مخفی نمی‌ماند. در شب هر گونه اعمال مشکوک ناپیداست و دشمنی‌ها، نامردمی‌ها، شرارت‌ها بیشتر در شب و تاریکی انجام می‌شود. به نظر نیما تاریکی محض بر عالم مسلط شده و کسی را یارای روشنی بخشیدن به آن نیست و حتی ستارگانی که در فواصل بسیار دور سوسو می‌زنند، کینه‌ی شب را برمی‌انگیزند. (نوری کوتنانی، ۱۳۷۸: ۵۷)گرچه مراد از شب در بخش رمانتیسم اجتماعی، شب دوران و شب حاکم بر جامعه است اما، تاریکی درون شاعر خود راهی است به سوی شب جامعه و هر دو در یک راستا قرار می‌گیرند، چرا که بسیاری از تاریکی‌های درون شاعر از شب جامعه ناشی می‌شود. در واقع شب است که همه چیز را تشدید می‌کند، رنج را، فقر را، گرسنگی را، انزوا و تنهایی را، غم و یأس را. به همین دلیل نیز این عنصر طبیعت بیش از دیگر اجزاء و عناصر نمود یافته و حضور دارد (مهاجرانی، ۱۳۸۰: ۵۹).

در شعر «ای شب» شاعر جزئی از طبیعت یعنی شب را مایه‌ی رنج‌های خود به شمار می‌آورد و از بی‌پایانی و غم‌انگیزی شب شکوه می‌کند؛ در این شعر شب نماد حالت درونی شاعر است:

Archive of SID

www.SID.ir

تو چیستی ای شب غم‌انگیز/ در جست و جوی چه کاری آخر؟/ بس وقت گذشت و تو همان‌طور/ استاده به شکل خوف آور.../ تو آینه‌دار روزگاری/ یا در ره عشق پرده داری/ یا دشمن جان من شدستی؟/ ای شب بنه این شگفت کاری (نیما،۱۳۶۴: ۳۸).

نیما شب را در محلی که خودش زندگی می‌کرده، به خوبی دیده است، ولی تجربه‌ی خود را طوری کلیت بخشیده است که من و تو و هر کس دیگری که در «شب نیمایی» زندگی کرده‌ایم، آن را عملاً می‌بینیم و تجربه‌ی او به ما نیز تعلق می‌گیرد. نیما خود تجربه‌اش را به سوی حقیقتی جهانی می‌برد (براهنی،۱۳۷۰: ۱۷۴). و می‌گوید:

هست شب یک شب دم کرده و خاک/ رنگ رخ باخته است/ هست شب همچو ورم کرده تنی گرم در استاده هوا/ هم ازین روست نمی‌بیند اگر گمشده‌ای راهش را (نیما،۱۳۶۴: ۶۲۷).

نتیجه

نیما شاعری رمانتیک است و زمینه‌های رمانتیسم در سال های آغازین شاعری او جلوه‌ی بیشتری دارد، از جمله مهمترین ویژگی های رمانتیک شعر نیما عبارتند از: عشق رمانتیک، طبیعت گرایی، بدوی پسندی، احساسات اندوه بار، ستایش کودکی و پناه بردن به خاطرات گذشته.

عواطف بی‌پایان نیما هر چیزی را که بر ذهنش نقش می‌بندد، رنگ‌آمیزی می‌کند و به تصویر می‌کشد. جلوه‌های عاطفه، گاه عشق به معشوق زمینی است و گاه عشق به حق و حقیقت است که روح ناآرام شاعر را آشفته و پریشان‌تر می‌کند و به تبع آن شعر او با پوشش عاطفی، مضامین اجتماعی و دردهای جمعی را کانون توجه قرار می‌دهد.

او گاه تنها در نقش یک راوی، مثلاً در شعر «خانواده‌ی سرباز»، «کار شب پا» و «خارکن» فقر و رنج اقشار بی بضاعت و ضعیف جامعه را بیان می‌کند، گاه به مثابه‌ی مصلحی باطنین نوای «آی آدم‌ها» بیدارگر غفلت زدگان می‌شود، و آن جا که آرمان‌هایش را «قایق» نشسته به خشکی می‌بیند، دست‌های دیگران را به یاری می‌طلبد و گاه با شور و حرارتی بی‌کران در راستای بنیان نهادن انقلابی نوپا می‌کوشد، زیرا مرگ را بر زندگی در بند ترجیح می‌دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

گرچه ممکن است ظاهر این مضامین خشن و به دور از عرصه‌های رمانتیسم به نظر آید، اما از آن جا که نیما احساسات گرم و پرشور را با آن همراه می‌کند، رنگی صمیمی و عاطفی به خود می‌گیرد. همین‌طور دیگر زمینه‌های رمانتیسم چون: شهود و امید، ناامیدی، عشق، تخیل و ... بی‌گمان تصاویر شعری نیما اغلب نو و بدیع است، به گونه‌ای که از آوردن تصاویر تصنعی و تکراری می‌پرهیزد. این تصاویر اغلب در عرصه‌ی طبیعت، آن هم طبیعت زادگاه و فضای کودکی اوست، که جان می‌گیرد.

رمانتیسم نیما گرچه به دو حوزه‌ی فردی و اجتماعی قابل تفکیک است. اما تقریباً اغلب مقوله‌های رمانتیسم فردی او با مضامین اجتماعی و جمعی پیوند می‌خورد و یا دست کم متأثر از آن است.

منابع

۱- آرین پور، یحیی (۱۳۵۱) **از صبا تا نیما**. چاپ ششم. تهران: زوار.

۲- آلندی، رنه (۱۳۷۸) **عشق**. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

۳- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۱) **رمانتیسم، اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره اول و دوم. سال ۳۵. صص: ۳۰- ۲۵.

۴- برتران بارد، ژان (۱۳۵۹) **زندگی و آثار ویکتور هوگو**. ترجمه علی اصغر سید یعقوبی. تبریز: دانشگاه تبریز.

۵- براهنی، رضا (۱۳۷۰) **طلا در مس**. ۳ جلدی. تهران: نویسنده.

۶- پورنامدارایان، تقی (۱۳۷۷) **خانه‌ام ابری است**. تهران: سروش.

۷- پورعلی فرد، اکرم (۱۳۸۲) **رمانتیسم اروپا و شعر نو پارسی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۴۶.

۸- ثروتیان، بهروز (۱۳۷۵) **اندیشه و هنر در شعر نیما**. تهران: نگاه.

Archive of SID

www.SID.ir

۹- جعفری جزی، مسعود (۱۳۸۶) **سیر رمانتیسم در ایران**. تهران: مرکز.

۱۰- ـــــــــــــــ (۱۳۸۴) **نیمای رمانتیک**. دانشکده‌ادبیات و علوم‌انسانی‌مشهد. شماره ۱۴۸.

۱۱- ـــــــــــــــ (۱۳۷۸) **سیر رمانتیسم در اروپا**. تهران: مرکز.

۱۲- حسینی، سید رضا (۱۳۷۱) **مکتب های ادبی**. دو جلدی. تهران: زمان.

۱۳- حمیدیان، سعید (۱۳۸۱) **داستان دگردیسی**. تهران: نیلوفر.

۱۴- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) **ادبیات معاصر ایران** (شعر). تهران: روزگار.

۱۵- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث.

۱۶- سیاح، فاطمه (۱۳۵۴) **نقد و سیاحت**. تهران: توس.

۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲) **ادوار شعر فارسی از آغاز تا امروز**. تهران: سخن.

۱۸- شکیبا، پروین (۱۳۷۳) **شعر فارسی از آغاز تا امروز**. تهران: هیرمند.

۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) **انواع ادبی**. چاپ نهم. تهران: فردوس.

۲۰- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۲) **پیدایش و تحول شعر رمانتیک در ایران**. دانشکده ادبیات علوم انسانی مشهد. شماره ۱۴.

۲۱- طاهباز، سیروس (۱۳۵۷) **دنیا خانه‌ی من است**، تهران: یونسکو.

۲۲- فورست، لیلیان (۱۳۷۵) **رمانتیسم**. ترجمه‌ی مسعود جعفری جزی. تهران: مرکز.

۲۳- گلشیری هوشنگ (۱۳۶۵) **افسانه‌ی نیما مانیفست**. شعر نو. مفید، شماره ۱ و ۲.

۲۴- مختاری، محمد (۱۳۷۷) **هفتاد سال عاشقانه‌ها**. تهران: تیراژه.

۲۵- ـــــــــــــــ(۱۳۷۴) **انسان در شعر معاصر**. تهران: توس.

۲۶- مسعودی، مجتبی (۱۳۷۳) **می‌تراود مهتاب**. اراک: ارغوان.

۲۷- مهاجرانی، عطاء ا... (۱۳۸۰) **افسانه‌ی نیما**. تهران: اطلاعات.

۲۸- نوری کوتنانی، نظام الدین (۱۳۷۸) **دو شاعر نو پرداز طبیعت نیما و سپهری**. تهران: زهره.

۲۹- یوشیج ، نیما (۱۳۵۱) **حرف‌های همسایه**. تهران: کاویان.

۳۰- ـــــــــــــــ (۱۳۶۴) **مجموعه‌ی آثار**. سیروس طاهباز. تهران: ناشر.

۳۱- ـــــــــــــــ (۱۳۶۸) **نامه‌ها**. تهران: دفترهای زمانه.

Archive of SID

www.SID.ir